

خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

تهیه و تنظیم: احسان محسنی

درس پانزدهم: کبوتر طوق دار

لغات

اختلاف: رفت و آمد	صواب: صلاح و درست
استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن	طاعن: سرزنشگر، عیب جو
اعتذار: پوزش، عذرخواهی، پوزش خواهی	عقده: گره
التفات: توجه	قفا: پشت گردن، در اینجا به معنای دنبال و پی است
امام: راهنما، پیشوا	گرازان: در حال گرازیدن و به ناز و تکبر راه رفتن، خرامان
اولی تر: شایسته تر، سزاوارتر	گشتن: انبوه، پر شاخ و برگ
اهمال: کوتاهی، سهل انگاری کردن	متصید: شکارگاه
بر اثر: به دنبال؛ اثر: ردپا	متواتر: پی در پی، پیاپی
تخلص: رهایی	مجادله: جدال و ستیزه
تعاون: یکدیگر را یاری کردن، یاری رساندن	مطابعت: فرمان بری
تکفل: عهده دار شدن	مطلق: رها شده، آزاد
تگ: دویدن	مطوقه: طوق دار
تیمار: مواظبت، مراقبت	مظاهرت: یاری کردن، پشتیبانی
ثقت: اطمینان، خاطر جمعی	معونت: یاری، کمک
جال: دام و تور	ملالت: آزرده گی، ماندگی، به ستوه آمدن
حبه: دانه	ملامت: سرزنش
خایب: ناامید، بی بهره	ملول: سست و ناتوان، آزرده
دها: زیرکی، هوشمندی	مناصحت: اندرز دادن
راه تافتن: راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن	منقطع: بریده، قطع شده
رخصت: اجازه، اذن دادن	مواجب: جمع موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن بر شخص واجب است.
ریاحین: جمع ریحان، گیاهان خوشبو	مواضع: جمع موضع، جای ها
زُمرَد: سنگ قیمتی به رنگ سبز	موافق: همراه، هم فکر
زه آب: زهاب، آبی که از سنگی یا زمینی می جوشد. مجازا اشک	موالات: با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، دوستداری
ستیزه روی: گستاخ و پُرو	

خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

تهیه و تنظیم: احسان محسنی

سر: رئیس

سیادت: سروری، بزرگی

شکاری: منسوب به شکار؛ صید، نخجیر

صافی: پاک، بی غش، خالص

مودت: دوستی، محبت، دوستی گرفتن

ناحیت: ناحیه، سرزمین

نزه: با صفا، خوش آب و هوا، خرم

همگنان: همگان، همه

ورطه: مهلکه، خطرو دشواری

وقیعت: بد گویی، سرزنش، عیب جویی

املا

کبوتر طوق دار - ناحیت - متصید - مرغزار - نزه - عکس - ریاحین - زاغ - طاووس - داغ - چراغ - شقایق - زمرد - اختلاف - صیادان - متواتر - حوالی - عصا - قصد - حبه - بینداخت - قوم - مطوقه - طاعت - مطاوعت - غافل وار - گرازان - تگ - ضبط - اضطراب - همگنان - استخلاص - تخلص - صواب - طریق - تعامل - رهایش - بیفتد - حوادث - سلاح - قفا - ستیزه روی - منقطع - نومید - خایب - اشارت - امام - بتاخذند - زبرا - دها - احوال - مشاهدت - گریزگاه - حادثه - سوراخ - تیمار - فراخور - حَسَبِ مصلحت - تعجیل - زه آب - دیدگان - رخسار - موافق - قضای آسمانی - ورطه - التفات - ملامت - ریاست - تکفل - حقوق - طاعت - مناصحت - بگزارند - معونت - مظاهرت - سیادت - آدا - عقده - اهمال - جایز - ضمیر - رخصت - فراغ - اولی تر - طاعنان - واقعیت - موالات - ثقت - رغبت - مطلق - زمرد - سبیل - اعتذار - چشم تر - قناعت - خرسند - قانع - عوفی - سرزنش - گستاخ

درس شانزدهم: قصه ی عینکم

لغات